



ارگان تئوریک – سیاسی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نبرد خلق

دوره جدید شماره ۳
نیمه اول سال ۱۳۶۰

بازتاب تارنمای سازمان فدائیان (اقلیت)

<http://www.fadaian-minority.org>

info@fadaian-minority.org

نبرد خلق

دوره جدید شماره ۳

"ارزیابی انقلاب ایران و خود ویژگی شرایط کنونی"

توضیح

به علت مشکلاتی که در چاپ و توزیع نبرد خلق در قطع و شکل سابق پیش آمده است. مقالات نبرد خلق در بخش‌های مجزا به شکل کنونی منتشر می‌شود.

نخستین بخش نبرد خلق شماره ۳ مقاله ارزیابی انقلاب ایران و خود ویژگی شرایط پس از قیام است. این مقاله که در حدود شش ماه قبل تهیه شده است - پایه تحلیل سازمان از شرایط کنونی، وضعیت انقلاب ایران و مبنای تاکتیک‌های سازمان محسوب می‌شود.

بر اساس این تحلیل انقلاب ایران نه به شکست قطعی انجامیده و نه به پیروزی کامل رسیده است. انقلاب نیمه کاره و ناتمام مانده است.

جامعه ما پس از قیام عرصه کشمکش و نبرد بی‌امان میان انقلاب و ضدانقلاب بوده است. این نبرد و این کشمکش میان انقلاب و ضدانقلاب خود ویژگی شرایط پس از قیام تا به امروز را تشکیل می‌دهد. با توجه به دوران انقلابی که ما در آن بسر می‌بریم، با توجه به وضعیت انقلاب ایران و خود ویژگی جامعه، اشکال مبارزه آشکار و انقلابی توده‌ها، احیاء نوین و مجدد جنبش انقلابی امری بسیار محتمل است. تکمیل انقلاب به عنوان فوری‌ترین وظیفه در برابر جنبش انقلابی ایران قرار گرفته است.

با توجه به وضعیت انقلاب و احتمال بروز اشکال مبارزه کاملاً آشکار و انقلابی تدارک قیام و دیگر اشکال جنگ داخلی در دستور کار قرار می‌گیرد. این که با توجه به یورش اخیر ضدانقلاب و نبردی که اکنون آغاز گردیده، سرنوشت انقلاب چه خواهد شد مسئله‌ای است که خود شرایط واقعی جنبش و مسیر رویدادها در آینده بدان پاسخ خواهد گفت. اما یک چیز مسلم است: اوضاع کنونی، وضعیتی که پس از قیام تا به امروز حاکم بوده است نمی‌تواند چندان پایدار به‌ماند. نبرد قطعی و تعیین کننده هم اکنون آغاز شده است، پیروزی یا شکست انقلاب.

"ارزیابی انقلاب ایران و خود ویژگی شرایط کنونی"

ارزیابی اوضاع اقتصادی – اجتماعی و چشم‌انداز تحول اوضاع، تعیین وظایف اساسی و فوری مارکسیست – لنینیست‌ها که به صورت امری عاجل و فوری در دستور کار سازمان قرار گرفته است، ناشی از ضرورت عینی حاکم بر جامعه و شرایط حساس و بحرانی کنونی‌ست. این امر بدین لحاظ از اهمیت فوری برخوردار است که ما در یک دوران انقلابی بسر می‌بریم. دورانی که هر روز آن همراه با تغییر و تحولات و چرخش‌های بسیار سریع، وظایفی بسیار فوری را در برابر نیروهای انقلابی قرار می‌دهد. اما مکرر دیده‌ایم و به تجربه دریافته‌ایم که هر گاه وظایف اساسی خود را در این دوران تحول انقلابی روشن نکرده باشیم و در جهت تحقق این وظایف گام بر نداریم، در انجام وظایف فوری خود نیز ناتوان خواهیم بود.

به عبارت دیگر چنانچه به خواهیم حقیقتاً یک خط مشی اصولی انقلابی و پیگیر اتخاذ کنیم و با هر اندک تغییر و تحول به دنبال‌روی از رویدادهای روزمره و سیر حوادث کشیده نشویم. باید ارزیابی و تحلیل اوضاع و شرایط اقتصادی – اجتماعی و سیاسی و تعیین وظایف اساسی خود را پیش شرط انجام هر وظیفه فوری قرار دهیم.

این نوشته نیز جزئی از این ارزیابی و وظایف اساسی ما محسوب می‌شود.

نخستین مسئله‌ای که در ارزیابی وضعیت کنونی باید به آن پرداخت، روشن کردن وضعیت انقلاب است. قبل از هر چیز باید پاسخی صریح، روشن و بدون ابهام نسبت به وضعیت کنونی انقلاب و خود ویژگی شرایط کنونی داد.

آیا انقلاب ضدامپریالیستی – دمکراتیک خلق‌های ایران به پیروزی رسیده است؟ آیا با شکست روبرو شده است یا اینکه در نیمه راه متوقف شده و یک افت موقتی را از سر می‌گذرانند؟

بدون پاسخ به وضعیتی که اکنون انقلاب ایران در آن به سر می‌برد، بدون تعیین خود ویژگی لحظه کنونی، هر گونه اظهار نظری پیرامون اوضاع کنونی، وظایف و تاکتیک‌های ما چیزی جز عبارت پردازی‌های بی‌محتوا و انتزاعی که هیچ گونه رابطه‌ای با واقعیت مشخص ندارد، از کار در نخواهد آمد.

ما بر مسئله پاسخ قطعی به سرنوشت انقلاب ایران تاکید می‌کنیم. زیرا در ازای پاسخی که به پیروزی، شکست و یا نیمه‌کاره بودن انقلاب داده می‌شود، وظایف، تاکتیک‌ها و اشکال سازمانی ما به کلی متفاوت خواهد بود. یا باید پذیرفت که انقلاب با شکست روبرو شده است، در آن صورت باید پذیرفت که جنبش دچار رکود سیاسی شده، جنبش شکل انقلابی خود را از دست داده است و فعلاً از خیزش نوین انقلابی نمی‌توان سخنی به میان آورد. بنابر این الزاماً باید آن اشکال مبارزاتی و سازمانی را برگزید که منطبق با شرایط رکود سیاسی جنبش است. یا این که بدین نتیجه می‌رسیم که انقلاب به طور کلی در هم نشکسته است، انقلاب در نیمه راه متوقف شده، جنبش علیرغم افت موقت، در کلیتش شکل انقلابی خود را حفظ کرده است و ما باید اشکال مبارزاتی و سازمانی و نیز شعارهای خود را با توجه به چنین شرایطی برگزینیم. این درسی است که ما از تمام انقلابات می‌آموزیم و به نحو جامعی در آثار مارکس و لنین جمع‌بندی شده است.

در این مسئله کمترین تردیدی نیست که جز سوسیال رفرمیست‌های توده‌ای و جناح راست اکثریت و نیز ضدانقلاب حاکم کمتر کسی را می‌توان یافت که از پیروزی انقلاب دمکراتیک ایران سخنی به میان آورد. زیرا همان‌گونه که می‌دانیم همراه با سرنگونی رژیم سلطنتی ایران، قدرت سیاسی اساساً در دست ضدانقلاب قرار گرفت. به عبارت دیگر، ارگان سازشی مرکب از نمایندگان بورژوازی و افسار فوقانی خرده‌بورژوازی سنتی قدرت سیاسی را در دست گرفت. این انتقال قدرت نه از دست یک طبقه ضدانقلابی به دست یک طبقه انقلابی، بلکه از دست بخشی از بورژوازی ضدانقلابی به دست بخش دیگر آن افتاد. بدیهی است که در چنین شرایطی به هیچ‌وجه نمی‌توان از پیروزی انقلاب سخنی به میان آورد. زیرا نخستین شرط پیروزی انقلاب که انتقال قدرت از دست یک طبقه به دست طبقه‌ای دیگر است تحقق نیافت. اما آیا از این حکم می‌توان چنین استنتاج کرد که انقلاب ایران با شکست روبرو شده است؟

این همان مسئله‌ای است که در جنبش انقلابی ایران مورد بحث و اختلاف نظر است. برخی گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی با این استدلال که قدرت سیاسی در دست ضدانقلاب قرار گرفته است به این نتیجه می‌رسند که انقلاب نیز با شکست روبرو شده است. اما این نحوه استدلال اساساً نادرست است، و درست این اختلاف در تبیین نتیجه انقلاب، منجر به اختلاف در تاکتیک نیز شده است.

چگونه و با چه معیارها و ضوابطی می‌توان به سوال شکست قطعی یا افت موقت انقلاب، پاسخ گفت؟ تجربیات انقلاب‌های جهانی نمونه‌های متعددی از انقلاب‌های شکست خورده و یا تکمیل نشده را به ما ارائه می‌دهد. و در آثار بنیان‌گذاران مارکسیسم نیز این موارد جمع‌بندی شده است.

مارکس و انگلس ضمن جمع‌بندی انقلاب‌های ۴۹-۱۸۴۸ اروپا ضوابط و معیارهای ارزیابی انقلابات و تاکتیک‌های کمونیست‌ها را در قبال هر شرایط معینی و هر وضعیت مشخص انقلاب ارائه دادند. لنین نیز در حین انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ یک بار دیگر با استناد به تجربیات انقلاب‌های ۴۹-۱۸۴۸ به بررسی انقلاب دمکراتیک روسیه پرداخت و یک چنین جمع‌بندی ارائه داد.

در سال ۱۹۰۶ سوسیال دمکرات‌های روسیه با مسئله ارزیابی انقلاب روسیه و تعیین وظایف پرولتاریا روبرو بودند. اما به منظور پاسخ‌گویی به این امر، پیش از هر چیز این سؤال مطرح می‌شد که انقلاب دمکراتیک روسیه در چه وضعیتی به سر می‌برد و در کدام مرحله است؟ آیا دچار شکست قطعی شده است و یا با یک رکود موقتی روبروست؟ بلشویک‌ها پاسخ‌گویی به این مسئله را به عنوان امری مبرم در دستور قرار دادند، زیرا در آخرین تحلیل ارزیابی شرایط حاکم و تاکتیک‌های بلشویک‌ها وابسته به پاسخ این سوال بود.

لنین در اثر خود "انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا" به طرح این مسئله می‌پردازد و لزوم پاسخ‌گویی به آن را از جنبه تاکتیک‌های سوسیال دمکراسی روسیه خاطر نشان می‌سازد. او می‌نویسد: "انقلاب دمکراتیک روسیه در چه وضعیتی است؟ آیا شکست خورده است و یا اینکه ما صرفاً یک دوره سکون و آرامش موقتی را پشت سر می‌گذاریم؟ آیا قیام دسامبر نقطه اوج انقلاب بود و آیا ما هم اکنون شتابان در جهت (استقرار) یک رژیم مشروطه شیپوفی پیش می‌رویم؟ و یا این که جنبش انقلابی در کلیتش نه تنها فرو نمی‌نشیند که اوج می‌گیرد، در تدارک انفجار جدید است، از این دوره سکون و آرامش و صف‌بندی نیروهای جدید سود می‌جوید و پس از (تجربه آن) نخستین قیام ناکام، برپائی قیام دیگری را با بخت (شانس) به مراتب بیشتری برای پیروزی نوید می‌دهد؟ اینان پرسش‌هایی اساسی‌اند که سوسیال دمکرات‌های روسیه هم اکنون در پیش روی دارند. اگر باید که به مارکسیسم وفادار بمانیم، نمی‌توانیم و نباید بکوشیم با توسل به کلی‌گویی از زیر بار وظیفه (ارائه) تحلیل شرایط عینی شانه خالی کنیم. چرا که در تحلیل نهائی

ارزیابی این شرایط است که پاسخ نهائی این پرسش‌ها را به دست می‌دهد. تاکتیک‌های سوسیال دمکرات‌ها تماماً و به طور کامل به این پاسخ بستگی دارد. " (انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا)

می‌بینیم که لنین در ارزیابی انقلاب دمکراتیک روسیه، هر گونه توسل به کلی‌گوئی به منظور شانه خالی کردن از بررسی و تحلیل عینی مشخص را رد می‌کند. زیرا این توسل به کلی‌گوئی و ملاحظات انتزاعی به جای بررسی و تحلیل مشخص، عینیت مشخص اوضاع اجتماعی را نادیده می‌انگارد. این درسی است بسیار با اهمیت که ما باید در ارزیابی انقلاب ایران بیاموزیم و آن را در عمل به‌کار بندیم. باید به جای صدور احکام، توسل به فرمولبندی‌های مجرد و برخوردهای انتزاعی با مسئله انقلاب، اساس تحلیل خود را بر شرایط عینی و مشخص، بر مناسبات و توازن قوای طبقات، بر موقعیت انقلاب و ضد انقلاب قرار دهیم. گفتن این مسئله که چون قدرت سیاسی از دست یک طبقه ضدانقلابی به دست یک طبقه انقلابی نیافتاده و دست‌آوردهای مبارزات انقلابی توده‌ها تا حد زیادی مورد یورش قرار گرفت و بنابر این انقلاب ما با شکست روبرو شد، البته بسیار آسان‌تر از بررسی وضعیت مشخص است. اما مطمئناً این امر نه می‌تواند جواب‌گوی وظایف ما و نه مبنای درستی برای اتخاذ تاکتیک‌های ما باشد. به قول لنین "پیش‌بینی شکست انقلاب به طور اعم آسان‌تر و پیش‌پا افتاده‌تر از پیش‌بینی بقای آن است، چرا که در زمان کنونی قدرت در دست ارتجاع است و تاکنون" در اغلب موارد "انقلابات ناتمام به پایان رسیده‌اند."

لنین هنگام بررسی انقلاب دمکراتیک روسیه، به مقایسه انقلاب روسیه با انقلاب ۱۸۴۸ و چگونگی برخورد مارکس با این انقلاب می‌پردازد. او در آغاز به طرح این مسئله می‌پردازد: "۱۸۴۷ یا ۱۸۴۹، آیا ما در حال گذار از (شرایط مشابه آلمان ۱۸۴۷ ...) دوره پایانی اوج انقلاب هستیم و یا (در شرایط همانند آلمان در ۴۹) از دوره پایانی خستگی و فرسودگی انقلاب و سر آغاز یک زندگی یکنواخت تحت یک حکومت مشروط دم بریده را تجربه می‌کنیم؟ مارکس این مسئله را در سراسر ۱۸۵۰ مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بالاخره بدان پاسخ گفت. آن هم نه با تجاهل و طفره‌روی، بلکه با ارائه پاسخی صریح و بلاواسطه که از تحلیل خود از شرایط عینی استنتاج کرده بود. در سال ۱۸۴۹ انقلاب درهم شکسته شد و ارتجاع خشم خود را نثار انقلابیون می‌کرد. فعالیت سیاسی علنی اتحادیه کمونیست‌ها... نا ممکن گردید... مارکس در (خطابیه مارس ۱۸۵۰) می‌نویسد احیا یک انقلاب جدید

محتمل است. او به کارگران توصیه می‌کند که مستقلاً متشکل شوند و به ویژه بر ضرورت تسلیح تمامی پرولتاریا، بر ضرورت تشکیل یک گارد پرولتری و بر ضرورت خنثی کردن قهرآمیز هرگونه تلاش برای خلع سلاح اصرار می‌ورزد. مارکس (کارگران را) به تشکیل حکومت‌های کارگری انقلابی فرا می‌خواند... شش ماه می‌گذرد، آن تجدید حیاتی که انتظارش می‌رفت پدیدار نمی‌شود. تلاش‌های اتحادیه با شکست روبرو می‌شود. انگلس در ۱۸۸۵ می‌نویسد "طی سال ۱۸۵۰ چشم‌اندازهای یک خیزش جدید انقلاب هر چه بیشتر نا محتمل و به راستی نا محتمل گردید" بحران صنعتی ۱۸۴۷ کنترل شده بود. دوره‌ای از رونق صنعتی آغاز می‌گردد و بدین ترتیب مارکس با توجه به شرایط عینی، مسئله را به وضوح و قاطعانه مطرح می‌نماید. پائیز ۱۸۵۰ او قاطعانه اعلام می‌دارد که اکنون زمانی که نیروهای مولده جامعه بورژوازی به‌گونه‌ای این چنین وافر انکشاف می‌یابد "هیچ صحبتی از یک انقلاب واقعی نمی‌توان به میان آورد" (انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا) مارکس علیرغم اینکه می‌دانست ضدانقلاب قدرت سیاسی را در دست گرفته است، با این وجود مادام که روحیه اعتراضی توده‌ها افت نکرده بود مادام که بحران اقتصادی ۱۸۴۷ که به قول انگلس "ما در انقلاب‌های فوریه و مارس بود" به یک رونق جدید منجر نشده بود و این رونق جدید "نیروی حیات بخش ارتجاع تازه اروپا" نگردیده بود، از یک خیزش نوین، از احتمال خیزش انقلابی دیگر سخن می‌گفت و بر ضرورت متشکل شدن پرولتاریا، تسلیح توده‌ها و مقاومت در برابر خلع سلاح تاکید می‌کرد. اما هنگامی که برای او روشن شد که "بحران صنعتی ۱۸۴۷" جای خود را به یک رونق نوین داده است در پائیز ۱۸۵۰ اظهار می‌دارد که "اکنون زمانی که نیروهای مولده جامعه بورژوازی به‌گونه‌ای این چنین وافر انکشاف می‌یابد" "هیچ صحبتی از یک انقلاب واقعی نمی‌توان به میان آورد." او تا زمانی که واقعیات (فاکت‌های) دیگری، به جز این در برابر خود نداشت که خلق (شور انقلابی) کارگران در حال فرو نشستن است (در مارس ۱۸۵۰) همچنان (توده‌ها را) به برگرفتن سلاح و قیام، به تدارک دیدن آن فرا می‌خواند و نه افسرده ساختن روحیه کارگران با شگاک و بدبینی و ترس و بزدلی شخصی. تا زمانی که کاملاً اطمینان نیافته بود که "خستگی" (ناشی) از "انقلاب واقعی" اجتناب ناپذیر است. دیدگاه‌های خود را تغییر نمی‌داد و پس از آن که دیدگاه‌های خود را تغییر می‌داد، علناً با صراحت تمام تغییری بنیانی در تاکتیک‌ها و توقف کامل در تدارک برای قیام را خواستار می‌شد.

چرا که چنین تدارکی تنها هنگام قیام می‌تواند به نمایش در آید. شعار قیام قاطعانه به کناری نهاده می‌شد. این امر علناً و قاطعانه پذیرفته می‌شد که "شکل جنبش تغییر یافته است" (انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا) اما در ایران وضع بر چه منوال است؟ آیا "در دوره پایانی خستگی و فرسودگی انقلاب و سر آغاز یک زندگی یکنواخت" به سر می‌بریم یا در حال گذار از دوره پایانی اوج انقلاب هستیم؟ آیا شکل انقلابی جنبش عملاً پایان یافته است یا این که امکان یک خیزش انقلابی نوین در آینده‌ای نزدیک وجود دارد؟ به عبارت دیگر چه فاکت‌های عینی مبنی بر درهم شکسته شدن قطعی انقلاب یا افت موقتی آن وجود دارد. برای بررسی این مسئله ناگزیریم به گذشته باز گردیم.

تلاطم انقلابی که در آستانه قیام جامعه را فرا گرفت و خلق را به عرصه مبارزه آشکار علیه نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود کشاند، معلول تضادهای آشتی‌ناپذیری بود که راحل خود را در دگرگونی نظام موجود می‌یافت. سال‌ها سلطه طولانی و بلامنازع دیکتاتوری حاکم آن چنان انرژی انقلابی توده‌ها را انباشته بود که به‌هنگام انفجار خشم انقلابی توده‌ها، یکباره موج وسیع و سراسری این انرژی تمامی جامعه را فرا گرفت. خلق بیدار شد و برای رهائی خود از قید ستم و بندگی به پا خاست، انقلاب آغاز شد.

زیرا "انقلاب به معنای دقیق و صریح کلمه دوره‌ای از زندگی مردم است که خشمشان، خشمی که طی قرن‌ها قساوت اورامف‌ها انباشته شده، نه تنها در حرف که در عمل منفجر می‌شود، آن هم نه صرفاً به شکل اعمال فردی بلکه در قالب اعمال میلیون‌ها تن از مردم. خلق بیدار می‌شود و بر می‌خیزد تا خود را از قید اورامف‌ها آزاد سازد. خلق تعداد بی‌شماری از "اسپیریونوها" را که در زندگی مردم روسیه حضور دارند، از چنگ اورامف‌ها آزاد می‌سازد، علیه اورامف‌ها به اعمال زور پرداخته و اقتدار خود را بر اورامف‌ها حاکم می‌گرداند." (ملاحظات بر سابقه مسئله دیکتاتوری - لنین)

چنان شرایطی از حدت تضادها و انفجار خشم انقلابی توده‌ها پدید آمد که تمامی اقشار و طبقات خلق علیرغم منافع طبقاتی گوناگون برای بر انداختن نظم حاکم متحداً به‌پا خاستند. وسعت و عظمت این جنبش و اشکال متنوعی که مبارزات توده‌ها به خود گرفت در نوع خود کم نظیر بود. انقلاب می‌بایستی به آن نیازهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه پاسخ گوید که نظام حاکم مانع تحقق آن بود. انقلاب می‌بایستی مناسبات اجتماعی سد کننده را در هم کوبد و راه را برای رشد نیروهای مولده بگشاید. این نیازها از ضروریات

عینی جامعه، از محتوی انقلاب ضدامپریالیستی دمکراتیک ما ناشی می‌شد. نیازهایی که اگر نگوییم توده‌ها آنها را ادراک می‌کردند لاقلاً در هر گام زندگی خود با پوست و گوشت خود احساس می‌کردند. اما شرایط حاکم بر جنبش یعنی شرایطی که در اساس میراث شوم سال‌ها دیکتاتوری عنان گسیخته و سلطه بلامنازع رژیم حاکم بود، تجلی خود را در فقدان آگاهی و تشکل توده‌ها، فقدان رهبری قاطع و سازش ناپذیر کارگری می‌یافت و این امر مانع از آن بود که انقلاب به سرانجام پیروزمندش به رسد. هنوز صف‌بندی روشن طبقاتی به همراه نمایندگان سیاسی ارگانیک طبقات و اقشار درون خلق که از منافع طبقاتی مشخص دفاع کنند، پدید نیامده بود. در سراسر جامعه تنها نیروی بالنسبه سازمان یافته و آگاه به منافع طبقاتی خود بورژوازی و تا حدودی لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی بود. در چنین شرایطی است که سازش‌کارترین بخش خرده‌بورژوازی که شرایط و موقعیت طبقاتی آن یعنی پیوندها و خویشاوندی بسیار نزدیکی با بورژوازی به ویژه در مقاطع حساس، در لحظاتی که نبردی تعیین کننده و سرنوشت ساز میان خلق و ضدخلق، انقلاب و ضدانقلاب در جریان است، او را مستعد سازش و خیانت ساخته است، در راس جنبش قرار گرفت و توده‌های وسیع میلیونی، توده‌های بی‌سازمان و ناآگاه، از روی زودباوری این رهبری را پذیرا شدند و به آن اعتماد کردند. با این وجود علیرغم خصوصیات سازش‌کارانه رهبری، توان و قدرت جنبش از چنان عظمتی برخوردار بود که تا مقطعی این رهبری جیون و عقب‌مانده، این سمبل سازش و خیانت را نه در پیشاپیش بلکه به دنبال خود می‌کشید و هیچ نیرویی قادر نبود جنبش به این عظمت را مهار کند. توده‌ها علیرغم فقدان تشکل و آگاهی لازم، در زندگی و مبارزه خود می‌آموختند، متنوع‌ترین اشکال مبارزه را تجربه می‌کردند و اشکال عالی‌تر مبارزه را ارائه می‌دادند.

سواى خطری که از سوی رهبری خرده‌بورژوائی جنبش، انقلاب ایران را تهدید می‌کرد، خطر بورژوازی متوسط بود این نیروی ضدانقلابی که بر اثر تضییقات و محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی بورژوازی بزرگ در موضع اپوزیسیون قرار گرفته بود، در طول تمام این مرحله پر تلاطم انقلابی، مانعی عمده بر سر راه تحول انقلابی جنبش بود. بورژوازی متوسط از خلق و مبارزه انقلابی توده‌ها در هراس بود. از این رو در آغاز اوج‌گیری جنبش تمام تلاش و کوشش خود را به‌کار برد تا با گرفتن امتیازاتی به نفع خود با سلطنت و جناح بورژوازی بزرگ سازش کند و خلق را قربانی نماید.

بورژوازی متوسط تا آن حد خواستار شرکت مردم در مبارزه علیه رژیم حاکم بود که نه تنها به ارکان و بنیادهای اقتصادی و اجتماعی موجود خلی وارد نیاورند، بلکه ارگان‌ها و نهادهای کهنه قدرت دولتی نیز دست نخورده باقی بمانند. زیرا که او برای سرکوب مردم و تامین منافع خویش به این ارگان‌ها و نهادهای نیاز داشت. اما هنگامی که در برابر اعتلاء روزافزون جنبش و طوفان انقلابی توده‌ها قرار گرفت و هر گونه ابقاء سلطنت را برباد رفته دید، به یکباره جمهوری خواه شد. تا نقش خائنانه خود را این بار از طریق سازش با سران خرده‌بورژوازی انجام دهد. بورژوازی متوسط که اینک بقاء سلطنت را ناممکن می‌دید، از طریق سازش با لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی در پی حفظ موجودیت سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود بر آمد. کوشید تا بدین طریق طوفان را فرو نشاند، "نظم و امنیت" را دوباره مستقر سازد و انقلاب را به کج راه بکشانند. این جاست که گفتار پر معنای لنین با تمام صحت و درستی خود به اثبات می‌رسد "آنگاه که انقلاب به نیرویی انکار ناپذیر بدل گردد، حتی مخالفین آن نیز به رسمیت شناختن انقلاب را آغاز می‌کنند." (ملاحظات بر سابقه مسئله دیکتاتوری)

در چنین شرایطی که جنبش توده‌ای مدام اوج می‌گرفت و درست در آستانه قیام، سازشی میان بورژوازی و خرده‌بورژوازی شکل گرفت و ارگان سازشی مرکب از نمایندگان بورژوازی و خرده‌بورژوازی پدید آمد تا قدرت به طور مسالمت‌آمیز به این ارگان انتقال یابد و ارگان‌ها و نهادهای ماشین کهنه دولتی همچنان دست نخورده باقی بمانند. اما سیر رویدادها درست به همان نحو نبود که سازشکاران می‌خواستند. توده‌ها برخلاف تمایل و خواست رهبران، با قیام مسلحانه خود رژیم سلطنتی را واژگون کردند. به ارگان‌ها و نهادهای رژیم حمله بردند، مسلح شدند و به اعمال اتوریته توده‌ای پرداختند. بنابر این گرچه سران سازشکار خرده‌بورژوازی به همراه بورژوائی متوسط می‌خواستند نوعی جمهوری بورژوائی به نحو مسالمت‌آمیز مستقر گردد اما توده‌ها جمهوری را با زور اسلحه به دست آوردند.

به هر رو حکومتی که بیش از هر چیز از منافع بورژوازی بزرگ و انحصارات امپریالیستی دفاع می‌کرد، سرنگون شد. اما خلق بنا به همان شرایطی که بر جنبش حاکم بود و ما پیش از این بدان اشاره کردیم به ضدانقلاب امکان داد، قدرت سیاسی را در دست گیرد. بدین طریق قدرت سیاسی به دست یک بلوک ضدانقلابی مرکب از نمایندگان بورژوازی و خرده‌بورژوازی افتاد که در آن نقش مسلط را دو جناح بورژوازی متوسط

یعنی لیبرال‌ها و کلریکال‌ها در دست گرفتند. این حاکمیت که بنا به ترکیب و ماهیت خود اساساً بورژوائی و ضدانقلابی بود، از همان هنگام که قدرت را در دست گرفت آن را علیه خلق به‌کار گرفت و کوشید با حفظ ماشین دولت بورژوائی بنیادهای سیستم اقتصادی - اجتماعی گذشته را با تغییراتی صوری و اصلاحاتی بورژوائی که موقعیت جنبش آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود حفظ کند.

ضدانقلاب حاکم که اساساً به ابتکار و اقدامات توده‌ای اعتقادی نداشت، سیاست مقابله با آن را برگزید تا انقلاب را به شکست قطعی سوق دهد. از این رو همراه با سقوط رژیم سلطنتی با طرفداران آن علیه خلق، متحد شد و بسیاری از آنها را در راس مقامات و پست‌های حساس دولتی گمارد. ضدانقلاب حاکم کوشید که به عنوان نخستین گام در راه مقابله با توده‌های زحمتکش و برقراری "نظم و امنیت" بورژوائی، شالوده‌های ماشین کهنه دولتی را که همانا ارتش و بوروکراسی است، باز سازی کند. حیثیت برباد رفته ارتش ضد خلقی را دوباره احیا نماید و "وفاداری" و "انضباط" را از نو مستقر سازد. سران مزدور ارتش که در روزهای قیام به دستور اربابان خود به منظور جلوگیری از متلاشی شدن و درهم شکسته شدن کامل ارتش پرچم‌های سفید را بر سر در پادگان‌ها بر افراشته بودند، اینک به عنوان فرماندهان سوگند خورده ارتش جمهوری اسلامی در راس ارتش قرار گرفته و قره‌نی یکی از ژنرال‌های ضدانقلابی رژیم شاه به عنوان "رئیس ستاد ارتش ملی انقلاب" وظیفه این سازمان دهی را بر عهده گرفت. ضدانقلاب کوشید از توهّم توده‌های ناآگاه و از هر حادثه جزئی و لحظه مناسب برای خلع سلاح توده‌ها استفاده کند و اولین اعلان جنگ آشکار را به توده‌ها با حمله قهرآمیز به زحمتکشان گنبد و سنندج آغاز کرد. ضدانقلاب علاوه بر اینکه از توهّم توده‌های ناآگاه و نیز دسته‌های مسلح تازه به‌دوران رسیده خود برای سرکوب توده‌ها استفاده کرد، کوشید که از طریق درگیر کردن ارتش در زد و خوردها و درگیری‌ها و نبردهای پراکنده به مرور انسجام درونی آن را بدان باز گرداند. خلق‌های کرد، ترکمن و عرب مورد سرکوب مسلحانه قرار گرفتند، مبارزات زحمتکشان شهرهای شمالی به نحو قهرآمیز درهم کوبیده شد، کارگران اعتصابی به‌گلوله بسته شدند، دستبرد به حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی که توده‌ها با مبارزات خود به دست آورده بودند، آغاز شد، به بهانه‌های مختلف مطبوعات را یکی پس از دیگری تعطیل کرد، متینگ‌ها، تظاهرات و اجتماعات توده‌ای ممنوع گردید، فعالیت علنی سازمان‌ها و

گروه‌های انقلابی عملاً غیر قانونی اعلام شد، سازمان‌های صنفی و دمکراتیک مورد حمله قرار گرفتند، شوراها به ویژه شوراهای کارگری و شوراهای پرسنل انقلابی ارتش از درون یا بیرون زیر ضرب قرار گرفتند. این فاکت‌ها بیانگر اقدامات ضدانقلاب است اما آیا آنچه ذکر شد دلیل شکست انقلاب است؟ خیر این تنها یک جنبه نتایج انقلاب بود. جنبه دیگر آن که باید در ارزیابی ما مورد تاکید قرار گیرد، دست‌آوردهای انقلابی توده‌هاست. بدون در نظر گرفتن این جنبه نتایج انقلاب نه می‌توان ارزیابی درستی از وضعیت انقلاب ارائه داد و نه می‌توان خود ویژگی شرایط پس از قیام را درک کرد.

برخوردی ساده‌گرایانه‌تر از این ممکن نیست که تنها یک جنبه از نتایج انقلاب را در نظر گرفت و به اتکاء آن حکم شکست قطعی انقلاب را صادر کرد. یک چنین برخوردی یک جانب‌نگری است و چیزی جز نادیده انگاشتن دیالکتیک، چیزی جز برخورد مجرد به جای مشخص و عدم توجه به توازن قوای طبقاتی و موقعیت انقلاب و ضدانقلاب نیست.

کلاسیک‌های مارکسیسم همیشه در تحلیل‌های خود و ارزیابی انقلاب‌ها این دو جنبه نتایج انقلاب را از یکدیگر تفکیک می‌کردند و در نظر می‌گرفتند. یک نمونه آن را در "مباحثه مربوط به برلن" می‌بینیم که در رابط با ارزیابی انقلاب ۱۸۴۸ آلمان گفته می‌شود.

"نتایج انقلاب چنین بود: از یک طرف مسلح شدن خلق، حق تشکیل اتحادیه و خودمختاری عملاً به دست آمده خلق و از طرف دیگر حفظ سلطنت و کابینه کامب هاوزن - هانزمان یعنی دولتی که نماینده قشر بالائی بورژوازی بود. بنابر این انقلاب دو سری نتایج به بارآورد که ضرورتاً باید از هم تفکیک می‌شدند. خلق پیروز شده بود و آزادی‌هائی را که مربوط به طبیعت دمکراسی بود به دست‌آورد. اما کنترل بلاواسطه به دست او نرسید، بلکه به دست بورژوازی بزرگ افتاد. در یک کلام انقلاب تکمیل نشده بود. خلق اجازه داده بود که کابینه‌ای از بورژوازی بزرگ تشکیل گردد و در ضمن بورژواهای بزرگ گرایش‌های خود را به این وسیله نشان دادند که به اشراف قدیمی پروس و بوروکراسی پیشنهاد ائتلاف نمودند و آرانیسم و کانیتس و شورین وارد کابینه شدند. بورژوازی بزرگ که همواره ضدانقلابی بوده است از ترس خلق یعنی از ترس کارگران و بورژواهای دمکرات با نیروهای ارتجاع یک اتحاد تدافعی و تهاجمی منعقد ساخت. احزاب متحد ارتجاع، مبارزه خود را علیه دمکراسی با این آغاز کردند که انقلاب را مورد سوال قرار دهند. پیروزی خلق مورد انکار قرار گرفت ... بدینگونه انقلاب واقعاً

زیر سوال قرار گرفته بود و این فقط به این علت میسر شده بود که انقلاب نیمبند و فقط آغاز یک حرکت طولانی بود. (انقلاب‌های ۴۹-۱۸۴۸) اکنون پس از ذکر این نقل قول به دنباله مطلب باز گردیم، بدون در نظر گرفتن جنبه دیگر نتایج انقلاب نمی‌توان به خود ویژگی شرایط پس از قیام پی برد. این جنبه دیگر نتایج انقلاب از مبارزات انقلابی توده‌ها، قیام مسلحانه آنها واژگونی قهرآمیز رژیم شاه، تسلیح توده‌ها، حمله به ارگان‌ها و نهادهای ستمگری رژیم گذشته، ضربات جدی به ارتش و بوروکراسی، حمله به مناسبات سرمایه‌داری، کسب آزادی با زور و تلاش در جهت بنای ارگان‌ها و نهادهای توده‌ای نوین و اعمال اراده توده‌ای ناشی می‌گردد.

دوره‌ای که از ۱۷ شهریور ماه ۵۷ آغاز و به قیام مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن انجامید، دوران مبارزه بسیار گسترده و حاد توده‌ای‌ست. هم زمان با گسترش مبارزه، به‌ویژه گسترش موج اعتصابات سیاسی، مساله قدرت انقلابی توده‌ای مطرح می‌گردد. ارگان‌های نوین اقتدار انقلابی و سازمان‌های اعمال اراده توده‌ای نظیر کمیته‌های محلی، کمیته‌های اعتصاب، شوراهای کارخانه، شوراهای ادارات بر پا می‌گردند. این ارگان‌ها و نهادهای اقتدار توده‌ای هیچ قدرتی را بالاتر از قدرت خود به رسمیت نمی‌شناسد. در همین حال توده‌ها آزادی‌های سیاسی را با زور کسب می‌کنند. آزادی اجتماع، راهپیمایی، مطبوعات و ... را خلق در این دوران طوفانی به اتکاء مبارزات و اراده خود و با قدرت به دست می‌آورد. تنها طی دو روز (۲۱ و ۲۲ بهمن) توده‌ها به بسیاری چیزها دست یافتند. رژیم سلطنتی با قدرت توده‌ها درهم شکست، ارتش، پلیس، ساواک و دیگر ارگان‌های ستمگری و سرکوب زیر ضربات توده‌ها از هم گسیختند و ضربات جدی به آنها وارد آمد. در حالیکه بورژوازی بر اثر ضربات وارده و شکست‌های پی در پی در حالت گیجی و تدافعی به سر می‌برد، انقلاب در حال پیشروی‌ست و توده‌ها در حال ویران کردن نظام پیشینند. پس از قیام شرایط پیچیده‌ای پیش آمد. بورژوازی که "باران" خواسته بود با "سیل" روبرو شد. کسی قادر نبود انرژی انقلابی توده‌ها را به آسانی مهار کند. توده‌ها نه تنها از دست‌آوردهای مبارزه انقلابی خود دفاع می‌کردند، بلکه می‌کوشیدند، انقلاب را به جلو سوق دهند. کارگران کارخانه‌ها را مصادره می‌کنند و در بسیاری موارد تولید را تحت کنترل و نظارت خود در می‌آورند، سرمایه‌داران فرار می‌کنند و یا در برخی موارد توسط کارگران دستگیر می‌شوند. شوراهای کارگری پی در پی در حال شکل‌گیری‌ست، اقدامات نخستین پیشگامان جنبش کارگری یعنی پرولتاریای

صنعت نفت و صنایع ماشین‌سازی و تراکتورسازی به زودی تبدیل به نمونه‌ای برای کارگران سراسر ایران می‌شود. شکل‌گیری شوراهای کارگری و کارخانه هر چند به شکل ناقص خود، نخستین مهر جنبش مستقل طبقه کارگر در انقلاب محسوب می‌شود. دهقانان که به اتکای جنبش شهری و بسیار دیرتر از سایر اقشار و طبقات خلق به جنبش پیوستند، همراه با قیام بهمن ماه جنبش خود را در سطح سراسری آغاز کردند. مصادره انقلابی زمین‌های متعلق به زمین‌داران بزرگ و در پاره‌ای موارد، دستگیری و محاکمه زمین‌داران به‌ویژه در کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، گیلان و مازندران و مناطق لرستان از وسعت بیشتری برخوردار است. شوراهای روستا و سپس اتحادیه‌ها و شوراهای دهقانی در بسیاری از روستاها تشکیل می‌گردد.

پرسنل انقلابی ارتش که در اثر از هم پاشیدگی ارتش و ناتوانی بورژوازی نیرو گرفته بودند، شوراهای پرسنل انقلابی را تشکیل می‌دهند و در پاره‌ای موارد فرماندهان واحدها به نحوی دمکراتیک توسط سربازان انتخاب می‌شدند.

اقدامات انقلابی توده‌ها منجر به دستگیری و مجازات پاره‌ای از سران و دست‌اندرکاران رژیم گذشته می‌گردد. برخی از ارگان‌ها و نهادهای رژیم گذشته منحل می‌شوند.

سازمان‌های سیاسی دفاتر و ستادهای علنی برپا می‌کنند و به سرعت بر تعداد نشریات مترقی و انقلابی افزوده می‌گردد. علیرغم این که ضدانقلاب حاکم از اعتماد ناآگاهانه توده‌ها برخوردار است، اما به‌آسانی قادر به مهار کردن جنبش و شکست قطعی انقلاب نیست. توده‌ها به شدت از دست‌آوردهای انقلابی خود دفاع می‌کنند. تضاد میان دو جنبه نتایج انقلاب در سراسر دوران پس از قیام که عرضه نبرد کشاکش میان انقلاب و ضدانقلاب است با وضوح هر چه تمام‌تر خود را نشان می‌دهد. از یک سو توده‌ها می‌کوشند که از دست‌آوردهای انقلاب دفاع کنند و انقلاب را به جلو سوق دهند و از سوی دیگر ضدانقلاب حاکم در جهت نابودی دست‌آوردهای انقلابی توده‌ها و به شکست کشاندن انقلاب گام بر می‌دارد.

اگر دو سالی را که از قیام گذشت از نظر بگذاریم، کشاکش انقلاب و ضدانقلاب را به‌خوبی می‌بینیم: در فاصله بهمن ماه ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸، انقلاب مدام در حال پیش‌روی‌ست، این دوران اوج مبارزات انقلابی توده‌ها در نخستین مرحله آن است. طی این دوره ضدانقلاب علیرغم تلاش‌ها و

کوشش‌های خود قادر نیست همه جانبه مواضع انقلاب را مورد حمله قرار دهد. از این رو در مجموع، مرحله عقب‌نشینی و تدارک قوا برای ضدانقلاب محسوب می‌شود.

مرداد ۱۳۵۸ که با فرمان جهاد علیه خلق کرد، حمله به سازمان‌های انقلابی و مطبوعات مترقی و خلاصه یورش به آزادی‌های توده‌ها آغاز می‌شود مرحله‌ایست که ضدانقلاب از حالت تدافعی بیرون آمده و تهاجم و تعرض گسترده را پیش می‌گیرد. در طی این مرحله ضدانقلاب تلاش می‌کند که با هر توقف نسبی در مبارزه توده‌ها و کاسته شدن از حدت مبارزه آشکار، قدم به قدم انقلاب را به عقب‌نشینی وا دارد و دست‌آوردهای انقلابی توده‌ها را از آنان باز پس گیرد. اما ضدانقلاب به خاطر پراکندگی، ضعف و ناتوانی‌اش قادر نیست به اهداف ضدانقلابی خود دست یابد. پتانسیل انقلابی توده‌ها، جلو اقدامات ضدانقلابی حاکمیت را سد می‌کند. خلق کرد ضدانقلاب را به عقب‌نشینی وا می‌دارد. مبارزات کارگران و دهقانان، مبارزات دانش‌آموزان و دانشجویان و قیام‌های محلی به ویژه در استان‌های شمالی گسترش می‌یابد. موج تحصن، تظاهرات کارگران بیکار، مقاومت در برابر اخراج، مطالبات صنفی نظیر پرداخت سود ویژه و حقوق و مزایای عقب افتاده گسترش می‌یابد.

در مقطع آبان ماه که به سقوط دولت بازرگان و تسخیر سفارت نزدیک می‌شویم مبارزات انقلابی توده‌ها در حال گسترش و اوج‌گیری‌ست. رشد وحدت مبارزه طبقاتی مانع از آن می‌گردد که دولت لیبرال بازرگان برنامه‌های ضدانقلابی خود را بدانگونه که ایده‌آل اوست عملی سازد. با تسخیر سفارت و سقوط دولت بازرگان روحیه مبارزاتی توده‌ها اوج می‌گیرد و شور و شوقی تازه توده‌ها را فرا می‌گیرد. اما این امر چندان نمی‌پاید. زیرا که ضدانقلاب از تسخیر سفارت به عنوان حربه‌ای علیه توده‌ها و مبارزات انقلابی آنها استفاده می‌کند و یک حمله گسترده به انقلاب را آغاز می‌کند و مبارزات آشکار توده‌ها دچار افت می‌شود.

اما اکنون ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که زیر فشار بحران اقتصادی فقر و فلاکت روزافزون توده‌ها، فشارهای ناشی از جنگ، موج نوینی از مبارزات آشکار توده‌ای در حال شکل‌گیری‌ست. این مرحله در شرایطی آغاز می‌گردد که تضادهای درونی هیئت حاکمه به نهایت حدت خود رسیده، بر نارضایتی توده‌ها بیش از پیش افزود شده و توهم توده‌ها نسبت به حاکمیت به میزان زیادی درهم شکسته است.

آنچه که طی این افت و خیزها و فراز و نشیب‌های دو ساله می‌بینیم، همانا کشاکش میان انقلاب و ضدانقلاب، تضاد میان دو جنبه نتایج انقلاب است که اکنون نیز در برابر چشمانمان در جریان است و این کشاکش خود ویژگی جامعه ما را پس از قیام تا به امروز تشکیل می‌دهد. علیرغم فراز و نشیب‌ها و فروکش‌های موقتی در مبارزات آشکار توده‌ها، هنوز انقلاب با شکست روبرو نشده است و در مجموع جنبش در یک رکود سیاسی طولانی فرو نرفته، روحیه انقلابی توده‌ها فروکش نکرده و انقلاب با شکست روبرو نشده است. این رکودهای موقتی را باید دوره‌ای برای تجدید انرژی، جذب تجربیات پیشین و تدارک حمله انقلابی تازه در نظر گرفت. باید آن را آرامش قبل از طوفان به حساب آورد و در انتظار نبردهای بیش‌تر و مبارزات آشکار گسترده‌تر بود. زیرا فاکت‌ها و دلایلی که بیانگر عدم شکست انقلاب‌اند، در همان حال زمینه مادی مبارزات آشکار و شکل انقلابی جنبش نیز می‌باشد. این ادله و فاکت‌ها عبارتند از:

۱- علیرغم این که ضدانقلاب تاکنون مکرر به سرکوب توده‌ها پرداخته و بسیاری از قیام‌ها و اعتراضات توده‌ای را با قهر سرکوب کرده است، اما هنوز نتوانسته است به گونه‌ای سراسری، قیام‌ها، مبارزات و اعتراضات توده‌ای را درهم شکند.

۲- روحیه یاس و سرخوردگی و خستگی نه تنها بر جنبش حاکم نشده، بلکه روحیه اعتراضی، روحیه انقلابی بر جنبش حاکم است. نه تنها رکود سیاسی طولانی بر جنبش حاکم نشده، بلکه اشکال مبارزه آشکار در حال اوج‌گیری است. جنبش‌های متعدد کارگران و تهی‌دستان شهری در مناطق مختلف، جنبش مقاومت خلق کرد، ترکمن، جنبش‌های دهقانی برای مصادره انقلابی زمین و خواست‌های انقلابی توده‌ها همچنان ادامه دارد. گرچه در بسیاری موارد، مبارزات توده‌ها درهم شکسته است، اما هنوز روحیه مبارزاتی و انقلابی توده‌ها درهم شکسته نشده است، بلکه بالعکس هر بار پس از یک شکست با روحیه‌ای سرشار از مبارزه دوباره به میدان آمده‌اند.

۳- مبارزه توده‌ها برای حفظ حقوق و آزادی‌های به دست آمده و باز پس گرفتن آن بخش از این حقوق و آزادی‌ها که مورد دستبرد ضدانقلاب قرار گرفته همچنان ادامه دارد.

۴- جامعه ما همچنان با یک بحران اقتصادی روبروست. این بحران نه تنها فروکش نکرده، نه تنها شواهدی از رونق اقتصادی در دست نیست، بلکه بحران مدام ژرف‌تر و گسترده‌تر شده است و نتایج حاصل از این بحران، فقر،

بیکاری، گرسنگی، گرانی، ... زندگی را بیش از پیش بر توده‌ها دشوار کرده و آنها را به مبارزه‌ای آشکار علیه نظام حاکم سوق خواهد داد.

۵- تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه که بر بستر بحران اقتصادی و سیاسی موجود وحدت مبارزه طبقاتی صورت گرفته و می‌گیرد به بحران حکومتی و به طور کلی بحران قدرت دامن زده است و این شکاف در درون هیئت حاکمه نه تنها زمینه‌ای برای رشد و گسترش حرکات و مبارزات انقلابی توده‌ها بوده و خواهد بود، بلکه این امر مانع از آن شده است که یک ضدانقلاب متمرکز، متحد و بهم فشرده از درون انقلاب سر برآورد که قادر باشد دست به سرکوب همه جانبه توده‌ها بزند و انقلاب را بکلی درهم بشکند، ضد انقلاب هنوز دچار پراکندگی است.

۶- از آنجائیکه در اثر تشدید بحران و تشدید جو نارضایتی و گسترش و عمق‌یابی مبارزه طبقاتی، حاکمیت قادر نیست در شرایطی که توهّم توده‌ها مدام زده می‌شود به فریب آنها توسل جوید، لاجرم بیش از پیش به سوی سلب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی توده‌ها و سرکوب قهرآمیز مبارزات توده‌ها روی می‌آورد.

۷- توده‌ها هنوز مسلح‌اند و این امر مقاومت و مبارزه آنها را در برابر ضدانقلاب و نیز توسل به اشکال عالی‌تر مبارزه را دوچندان می‌کند. از آنچه که گفته شد نتیجه می‌گیریم که افت موقتی در مبارزه آشکار توده‌ها پس از قیام به‌هیچوجه آغاز یک دوران رکود طولانی در جنبش و شکست انقلاب نیست. انقلاب در نیمه راه متوقف مانده است. انقلاب نیمه کاره و تکمیل نشده است. پیشرفت طولانی روزهای نخستین انقلاب به پایان خود نزدیک نمی‌شود بلکه مرحله تازه‌ای در خیزش نوین انقلاب و پایان یک مرحله‌ای آن فرا می‌رسد.

وظایف و تاکتیک‌های ما:

امروز اساسی‌ترین وظیفه‌ای که جنبش با آن روبروست به اتمام رساندن انقلاب ضدامپریالیستی دمکراتیک خلق‌های ایران است. وظایف انقلاب هم‌چنان با حدت در دستور کار قرار دارد. بنابر این وظایف و تاکتیک‌های ما باید در خدمت امر به پایان رساندن انقلاب به عنوان وظیفه‌ای فوری باشد. انقلاب خود به آشکارترین وجهی به توده‌ها می‌آموزد. آنها در پراتیک انقلابی و در تجربه روزمره خود به بسیاری از حقایق دست می‌یابند و مدام تجربه‌های نوینی کسب می‌کنند. وظیفه ماست که به توده‌ها کمک کنیم تا هرچه

بهتر و سریع‌تر تجربه‌های خود را جذب کنند، مرز میان دوستان و دشمنان واقعی خود را درک کنند و بیاموزند که بدون رهبری طبقه کارگر، بدون آن که قدرت واقعا در دست خلق باشد و بدون نابودی بنیان‌های سرمایه‌داری وابسته، پیروزی‌های آنها همیشه ناپایدار خواهد و ضدانقلاب در اولین فرصت پیروزی‌های به دست آمده را از آنها پس می‌گیرد.

در حالیکه همه شواهد موجود خیزش نوین انقلابی و اشکال عالی‌تر مبارزه توده‌ها را نوید می‌دهد در میان نیروهای انقلابی بیش از همیشه پراکندگی و سردرگمی حاکم است. از این رو لزوم اتحاد و همکاری هرچه نزدیک‌تر نیروهای انقلابی و تلاش در جهت ایجاد یک قطب انقلابی مرکب از سازمان‌ها و گروه‌های م - ل و دمکرات‌های انقلابی به منظور وحدت بخشیدن و هدایت مقاومت‌ها و مبارزات پراکنده و خود به خودی به یک جریان واحد انقلابی، بیش از پیش به عنوان وظیفه‌ای فوری در دستور قرار می‌گیرد. باید با توجه به اوضاع بحرانی کنونی، باید تبلیغ ترویج و سازماندهی توده‌ای را در سطح سراسری سازمان داد.

اگر در شرایط کنونی تمام تلاش ما باید در خدمت به پایان رساندن انقلاب قرار گیرد، اگر به اتمام رساندن امری فوری و ضروری‌ست، اگر انقلاب با شکست روبرو نشده است، طرح شعارهای انقلابی، نظیر شوراهای انقلابی، شعار دفاع از حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی شعار کنترل کارگری، شعار اصلاحات ارضی دمکراتیک، شعار حق تعیین سرنوشت برای خلق‌ها، شعار مقاومت در برابر خلع سلاح، شعار تسلیح توده‌ها ... باید شعار نیروهای انقلابی باشد.

اگر پذیرفتیم که انقلاب با شکست روبرو نشده و شکل انقلابی جنبش در کلیتش فرو کش نکرده است و خود ویژگی لحظه کنونی را کشاکش انقلاب و ضدانقلاب تشکیل می‌دهد، بنابر این تاکتیک نیروهای انقلابی در قبال هر انقلاب نیمه کاره، هر انقلاب تکمیل نشده و شکست نخورده، یعنی تدارک قیام و تشویق توده‌ها به مقاومت در برابر خلع سلاح باید به عنوان وظیفه فوری در دستور قرار گیرد. نه تنها باید توده‌ها را به مقاومت در برابر خلع سلاح دعوت کرد، بلکه باید به تسلیح توده‌ها همت گماشت و از آن جایی که احتمال وقوع یک قیام دیگر وجود دارد، باید به تدارک قیام پرداخت. تدارک قیام الزاما بدین معنا نیست که وقوع یک قیام امری صد درصد حتمی است، بلکه بدین معناست که وقوع یک قیام محتمل است. تا زمانی که معتقد باشیم انقلاب بکلی درهم نشکسته است، تا زمانی که روحیه یاس و سرخوردگی و رکود

سیاسی بر جنبش حاکم نشده و شکل انقلابی جنبش فرو کش نکرده است، یک لحظه نباید از تدارک لازم برای اشکال عالی‌تر مبارزه، از جمله تدارک قیام غافل ماند. اما اگر زمانی بدین نتیجه رسیدیم که انقلاب با شکست روبرو شده، شکل انقلابی جنبش فرو کش کرده، و رکود سیاسی بر جنبش حاکم شده است، آنگاه باید همان‌گونه که مارکس و لنین می‌آموزند، علناً و با صراحت تمام تغییری بنیانی در تاکتیک‌ها و توقف کامل در تدارک برای قیام را اعلام کنیم. هرگونه طفره رفتن از این وظایف به معنای نادیده انگاشتن شرایط خود ویژه کنونی، نادیده انگاشتن چشم‌انداز بحران کنونی و بالنتیجه میدان دادن به ضدانقلاب و شکست قطعی انقلاب است.

این نوشته را با نقل قولی هر چند طولانی از لنین به پایان می‌رسانیم، تا وظیفه خود را در شرایط کنونی بهتر درک کنیم:

"یا می‌پذیریم که فعلاً هیچ‌گونه صحبتی از یک انقلاب واقعی نمی‌توان در میان باشد در آن صورت، ما باید این را آشکارا و به طور جدی در انتظار همه اعلام کنیم تا اینکه خودمان، پرولتاریا، یا خلق را گمراه نکنیم. در آن صورت ما باید به طور مطلق وظیفه تکمیل انقلاب دمکراتیک را به عنوان وظیفه فوری پرولتاریا رد کنیم، در آن صورت ما باید به طور کامل مسئله قیام را کنار بگذاریم و هرگونه کار تسلیح و سازماندهی واحدهای رزمنده را متوقف سازیم. زیرا که برای حزب کارگران قابل قبول نیست که با قیام بازی کند.

در آن صورت ما باید بپذیریم که نیروی دمکرات‌های انقلابی به اتمام رسیده است و این را امر فوری خود قرار دهیم که از این یا آن بخش دمکرات‌های لیبرال به عنوان نیروی اپوزیسیون واقعی تحت یک رژیم مشروطه حمایت کنیم. در آن صورت ما باید دوماً دولتی را به عنوان یک پارلمان حتی اگر یک پارلمان بد باشد بپذیریم و نه فقط در انتخابات شرکت کنیم، بلکه به درون دوما برویم. در آن صورت ما باید قانونی شدن حزب را در وهله نخست قرار دهیم. بعلاوه برنامه حزب را تغییر دهیم و تمام کار خود را تا محدوده‌های "قانونی" تطبیق دهیم. یا بهر حال کار زیرزمینی را به امری ناچیز و تبعی تنزل دهیم. در آن صورت ما می‌توانیم سازماندهی اتحادیه‌ها را وظیفه اصلی حزب قرار دهیم، همان‌گونه که در دوران تاریخی پیشین قیام مسلحانه بوده است. در آن صورت ما باید همچنین شعارهای انقلابی جنبش دهقانی (مانند ملی کردن املاک) را رها کنیم، زیرا که این شعارها در عمل شعارهای قیام‌اند و توسل به قیام بدون تدارک اسلوب نظامی، بدون اعتقاد به

آن بازی کردن بی مقدار با قیام است. در آن صورت ما باید نه فقط صحبت از یک حکومت انقلابی موقت بلکه همچنین صحبت درباره به اصطلاح "خودمختاری انقلابی محلی" را متوقف کنیم، زیرا که تجربه نشان داده است ارگان‌هایی که به درست یا غلط به این نام خوانده می‌شوند در واقع به زور شرایط به ارگان‌های قیام، به ارگان‌های نطفه‌های یک حکومت انقلابی تبدیل خواهند شد.

یا اینکه می‌پذیریم که فعلاً می‌توانیم و باید از یک انقلاب واقعی سخن گفت، می‌پذیریم که اشکال جدید و عالی‌تر مبارزه انقلابی آشکار اجتناب ناپذیرند، در آن صورت وظیفه سیاسی پرولتاریا، اساس کار آن، روح تمام فعالیت‌های طبقه سازمان یافته، باید وظیفه تکمیل انقلاب دموکراتیک باشد. در آن صورت هرگونه طفره رفتن از یک وظیفه صرفاً به معنای تنزل مفهوم مبارزه طبقاتی به برداشتی برنتانویی از آن است. این به معنای تبدیل پرولتاریا به دنباله‌رو بورژوازی لیبرال – سلطنت طلب معنی خواهد داد. در آن صورت وظیفه سیاسی محوری و مبرم حزب تدارک نیروهای پرولتاریا و سازمان دادن آن برای قیام مسلحانه به عنوان عالی‌تر شکل مبارزه‌ای است که جنبش بدان دست یافته است. در آن صورت وظیفه ما این است که نقادانه کل تجربه قیام دسامبر را برای مستقیم‌ترین مقاصد عملی مطالعه کنیم. در آن صورت ما باید کوشش‌های خود را در جهت سازمان دهی و تسلیح واحدهای رزمنده مسلح ده برابر کنیم. در آن صورت ما باید همچنین از طریق عملیات چریکی تدارک قیام ببینیم. زیرا مسخره است که فقط از طریق نام‌نویستی و فهرست کردن سربازگیری جدید "تدارک" ببینیم. در آن صورت ما باید جنگ داخلی را اعلام شده و در حال پیشرفت بدانیم و بر کل فعالیت حزب باید این اصل رهنمون ما باشد "جنگ در مقابل جنگ". در آن صورت مطلقاً ضروری است که کادرهای پرولتاریا را برای عملیات نظامی تهاجمی تربیت کنیم. در آن صورت منطقی و پی گیرانه است که شعارهای انقلابی برای توده‌های دهقان بدهیم. وظیفه انعقاد قراردادهای رزمی با دموکرات‌های انقلابی، فقط انقلابی مطرح می‌شود: محک متمایز کردن بخش‌های مختلف دموکرات‌های بورژوا مسئله قیام است. با آنهایی که موافق قیام‌اند، پرولتاریا "با هم ضربه می‌زند" گرچه "جداگانه پیش می‌رود"، با آنان که مخالف قیام‌اند، بی‌رحمانه می‌جنگد، آنها را به عنوان عوام فریبان پست و ژرئیت‌ها (کادت‌ها) رد می‌کنیم. در آن صورت تمام تبلیغ‌مان را بر افشاء توهمات مشروطه‌طلبی از نقطه نظر جنگ داخلی قرار می‌دهیم و آن را بر مقتضیات

و شرایطی متمرکز می‌کنیم که به سرعت راه را برای جنبش‌های انقلابی خودانگیخته هموار می‌کنند. در آن صورت ما دوماً را نه به عنوان پارلمان، بلکه به عنوان یک مرکز پلیس در نظر می‌گیریم و هرگونه شرکت در انتخابات قلابی را رد می‌کنیم، زیرا این امر فقط پرولتاریا را فاسد و بی‌سازمان می‌کند. در آن صورت ما به عنوان سازمان دهی حزب طبقه کارگر (همان کاری که مارکس در ۱۸۴۹ کرد) یک "سازمان مخفی نیرومند" را بر می‌گزینیم که باید یک دستگاه جداگانه برای "فعالیت‌های علنی" داشته باشد و شاخک‌های حسی خاص خود را به تمام جوامع و نهادهای قانونی از اتحادیه‌های کارگری تا مطبوعات قانونی بفرستیم.

خلاصه کنیم: یا ما باید بپذیریم که انقلاب دمکراتیک در پایان خود قرار دارد، مسئله قیام را به کنار بگذاریم و راه "قانون اساسی" را برگزینیم، یا قبول می‌کنیم که انقلاب هنوز در حال پیشرفت است و این را وظیفه اصلی خود می‌دانیم که آن را تکمیل کنیم و در عمل شعار قیام را تکامل می‌بخشیم و به کار می‌بندیم، جنگ داخلی را اعلام می‌کنیم و بی‌رحمانه هرگونه توهّمات مشروطه‌طلبی را رد می‌کنیم.

ضرورت ندارد که به خواننده بگوییم ما موکداً به نفع راحل دوم مسئله هستیم که اکنون در برابر حزب قرار دارد. (انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا ۲۰ مارس ۱۹۰۶)